

غزل شماره ۳۸۳

چندان که گفتم غم با طیبیان

درمان نکردند مسکین غریبان

آن گل که هر دم در دست باد است

گو شرم بادش از عنذلیبان

یارب امان ده تا بازیند

چشم مچمان روی حیبان



درج محبت بر مهر خود نیست

یارب مباد اکام رقیبان

ای منعم آخر بر خوان جودت


تا چند باشیم از بی نصیبان

حافظ نکستی شیدا ای کیتی

گر می شنیدی پند ادیبان

تفسیر فال





تنها درمان درد طاقت‌فرسای شما، رهایی از غربت و تنهایی است. این امر ممکن است به نظر دشوار بیاید، اما لازم است کمی صبر و حوصله به خرج دهید زیرا چاره‌ای دیگر جز این ندارید. در حقیقت، زمانی که بر مشکلات غلبه کرده و رقیبان را از میدان زندگی خود به کنار زده‌اید، آنگاه است که می‌توانید روی دوست را ببینید و از وصال او بهره‌مند شوید. در این مسیر، شکایت را کنار بگذارید و به پندهای حکیمانه بزرگ‌ترها توجه کنید؛ زیرا تجربه آن‌ها می‌تواند چراغ راه شما باشد. مطمئن باشید که روزی از نعمت وصال یار بی‌نصیب نخواهید ماند و سرانجام خوشبختی و آرامش را خواهید یافت.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)